



قاعده حسم در مستندات فقهی امامیه *

دکتر محمدعلی محب الرحمان^۱

استادیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

Email: m.moheb@azaruniv.ac.ir

دکتر علی مظهر فراملکی

استاد دانشگاه تهران

Email: amghramali@ut.ac.ir

محمد مهدی محب الرحمان

دانش آموخته سطح چهار (دکتری)، حوزه علمیه قم، قم، ایران

Email: mohamad61.30@gmail.com

چکیده

قواعد فقهی یا همان احکام کلی جاری در ابواب گوناگون فقه، از منابع فقهی استخراج می‌شوند و به عنوان یک قاعده و قانون کلی، راه‌گشای موضوعات دیگر واقع می‌شوند. یکی از این قواعد کلی، قاعده حسم است که بر پایه آن در مواردی که حکم اولی نتواند مفسده‌ای را از بین ببرد، می‌توان با از بین بردن منشأ نزاع و فساد، و یا با «قلع ماده فساد و نزاع»، مفسده پیش‌آمده را از بین برد، و مشکل را حل کرد. این نوشتار با استناد به آیات و روایاتی که می‌تواند منشأ استنباط قاعده واقع شود و نیز با ملاحظه نظرات برخی فقها در ابواب مختلف فقه، قاعده حسم را اصطیاد کرده است. در ادامه شرایط و محدودیت‌های اجرای قاعده را تبیین و مورد کندوکاو قرار داده، و در نهایت به حل برخی اشکالات مطرح در مسائل نوظهور پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: قاعده حسم، قواعد فقه، حسم، قلع، ماده فساد، ماده نزاع.

* مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۹/۱۱؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۰۳/۰۵.

۱. نویسنده مسئول

The Hasm (Eradication) Rule in Imamia Jurisprudential Evidences

Mohammad Ali Moheb Al Rahman, Ph.D. Assistant Professor, Azarbaijan Shahid Mdani University (Corresponding Author)

Ali Mazhar Gharamaleki, Ph.D. Professor, University of Tehran

Mohammad Mahdi Moheb Al Rahman. Graduate of the fourth level (Ph.D.) of Qom Seminaries

Abstract

The rules of Islamic jurisprudence i.e. the applicable general rules in various fields of Islamic jurisprudence are extracted from jurisprudential sources and as a general rule and law, pave the way for other issues. One of these general rules is the Hasm (eradication) rule according to which in cases where the primary verdict cannot eliminate an evil; such an evil may be eliminated by destruction of the origin of strife and corruption or eradication of the subject of corruption and strife. This paper has extracted the eradication rule by referring to verses and traditions which may be the source of inferring the rule as well as considering the opinions of some jurists in different fields of jurisprudence. Then, conditions and limitations of applying the rule have been explained and explored and finally, a number of current problems with regard to emerging issues have been solved.

Keywords: Hasm (Eradication) Rule, Rules of Jurisprudence, Hasm (Eradication), the Corruption Matter, the Strife Matter

مقدمه

هدف از جعل احکام شرعی، مصالح و مفاسدی دانسته شده که ممکن است بر آدمیان پنهان باشد، و خداوند با جعل آن احکام، خبر از مصلحت و مفسده متعلقشان می‌دهد. در واقع همه احکام اولی اسلام، برای جلب مصالح عامه و یا دفع مفاسدی است که ممکن است از رفتار انسان و... ناشی شود. از جمله قتل (حراملی، وسائل، ۱۴/۲۹)، زنا (همو، همان، ۳۳۳/۲۰)، ربا (همو، همان، ۱۲۱/۱۸)، اکل مال یتیم (همو، همان، ۲۴۶/۱۷)، سرقت (همو، همان، ۲۴۲/۲۸) قذف (همو، همان، ۱۷۴/۲۸) و... که به جهت ایجاد انواعی از فساد حرام و ممنوع شده‌اند. به طور کلی هدف انبیا، نابودسازی فساد دانسته شده (همو، همان، ۸۷/۱۵) و هر آنچه که کمک به فساد باشد نیز حرام می‌باشد (همو، همان، ۸۵/۱۷) حتی ممکن است گفته شود مجازات‌ها به طور کلی برای دفع فساد، و حسم ماده فساد هستند (شاذلی، ۳۱).

اما گاهی اجرای حکم اولی شرع، اعم از عبادی، حقوقی یا کیفری، مصلحت مورد نظر را تأمین نمی‌کند، بلکه در مواردی ممکن است موجب ضرر منهی و مفسده‌ای گردد، از این رو در این گونه موارد بر اساس مقتضای قواعد فقهی مانند قاعده لا ضرر، میسور، منع اختلال نظام، نفی عسر و حرج و مانند آن عمل می‌شود. مثلاً می‌توان به دلایلی مانند ضرر یا وجود مفسده، حکم به عدم مالیت مواد مخدر صادر کرد، ولی چه بسا در مواردی، صرف حکم به عدم مالیت کافی نباشد و ضبط و امحاء مواد مکشوفه ضرورت داشته باشد. در این موارد نه تنها حکم اولی کنار می‌رود، بلکه از طریق و به جهت حسم ماده فساد، حکم دیگری ایجاد می‌شود. امری کلی که از آن، با عنوان «قاعده حسم» یاد می‌شود.

واژه حسم بنا به فرهنگ لغت به معنای قطع کردن، حل و فصل کردن، تمام کردن نزاع آمده است (خلیل بن احمد، ۱۵۳/۳؛ جوهری، ۱۸۹۹/۵). از آنجا که این معنا در تالیفات اصیل فقه امامیه به طور گسترده مورد استفاده قرار گرفته که در قسمت دو و سه مقاله به آن پرداخته خواهد شد و نیز معنای مورد نظر قاعده از آن به خوبی قابل فهم است، لذا این واژه به عنوان نام قاعده انتخاب شد.

به طور دقیق‌تر می‌توان مفاد قاعده حسم را چنین دانست: اگر با رعایت احکام اولی و قواعد عامه، مفسده‌ای به طور کامل از میان نرود، به استناد این قاعده می‌توان ریشه مفسده را خشکاند، و حکم به اجرای دستوری داد که هر چند مستقیماً با مسئله ارتباطی ندارد، اما با اجرای آن، فساد از بین می‌رود.

علیرغم اهمیت این قاعده در حل بعضی معضلات فقهی و حقوقی، در این خصوص تألیف یا تحقیقی مشاهده نمی‌شود؛ از این رو به عنوان فتح باب و برای اولین بار، در این مقاله سعی شده تا روشن شود که مفاد این قاعده در قرآن مجید و روایات آمده و بدان عمل شده است، و دلیل یا یکی از ادله برخی احکام، در ابواب مختلف فقه، همین قاعده بوده است. بنابراین می‌توان از این موضوع به عنوان یکی از قواعد فقه

یاد کرد و با استناد به آن در موارد عدم کفایت حکم اولی، با رعایت ضوابط و شرایط خاص، حکم به قلع منشأ و ماده فساد صادر نمود.

این قاعده حاصل استنباط از منابع فقه است و فقها به عنوان قاعده از این موضوع یاد نکرده، مستند و شرایط آن را ذکر نکرده‌اند و این تحقیق تلاشی است برای استنباط قاعده با این گمان که ممکن است در مسائل روز قابل استفاده باشد.

ضروری است که به ارتباط قاعده با قاعده سد ذرایع مذکور در اصول فقه اهل سنت توجه گردد. منظور از سد ذرایع که گاه از آن با عنوان «ممنوعیت عملی که منجر به حرام می‌شود» تعبیر شده است، (ابن قیم جوزیه، ۱۱۰/۳) اعلام حرمت عملی است که به فساد منجر می‌شود (ابن عاشور، ۳/۳۳۵).

اگر چه بین سد ذرایع و قاعده حسم ممکن است مشابهت‌هایی یافت شود و در برخی از مصادیق، اجرای هر دو قاعده ممکن باشد ولی قاعده حسم از نظر مفهوم و نیز مستند به کلی با قاعده سد ذرایع متفاوت است.

قاعده سد ذرایع در نهایت به این معنی بر می‌گردد که وسیله و مقدمه حرام، حرام است (مکارم، دائرة المعارف فقه مقارن، ۱/۲۰۳) ولی مفهوم قاعده حسم این است که اگر حکم اولی در مواردی نتواند مصلحت مورد نظر شارع را تأمین کند، می‌توان با رعایت شرایطی و ضوابطی که خواهد آمد، به شکل ثانوی حکمی متضمن نابودی ریشه فساد یا نزاع، صادر کرد.

بعلاوه بحث مقدمه حرام از مباحث عقلی بوده ولی عمده مستند قاعده حسم، آیات و روایات شیعه امامیه است و نتیجه آن حکم شرعی کلی و یا جزئی است.

البته باید اضافه کرد که آنچه این تحقیق به دنبال آن است نشان دادن اصل وجود قاعده حسم در منابع معتبر فقهی امامیه است و بررسی ارتباط کامل آن با موضوع سد ذرایع نیازمند تفصیل و فرصت بیشتری است که در این مقاله مجال آن نیست.

مواردی که در این پژوهش مورد بحث قرار گرفته‌اند عبارتند از: مدارک و مستندات قاعده و دلایل حجیت آن، تطبیق قاعده و اشاره به مواردی که فقها قاعده را اجرا کرده‌اند، شرایط و محدودیت‌های اجرای قاعده، و در نهایت نمونه‌هایی از مصادیق تأثیر اجرای قاعده در صدور احکام مستحدثه فقهی.

مستندات قاعده

عنوان قاعده حسم به طور مستقل و مشخص، در قرآن کریم یا کتب روایی نیامده، بلکه از قواعد اصطیادی به شمار می‌آید که از مضمون روایات در ابواب مختلف فقهی به دست آمده است. در واقع از

آنجا که منطق احکام صادره در این روایات، به گونه‌ای است که می‌توان با تنقیح ملاک، و با رعایت شرایط مربوطه، آن را تعمیم داد، به نظر می‌رسد قاعده و کبرای کلیه‌ای مستند صدور این احکام بوده است. قاعده‌ای که در این مقاله، از آن به عنوان «قاعده حسم» یاد می‌شود.

۱. قرآن کریم

نزدیک‌ترین آیه‌ای که می‌توان به نوعی قاعده حسم را از آن دریافت کرد، آیه ۷۹ سوره مبارکه کهف است. در این آیه که نقل یک حادثه تاریخی قابل استناد بوده و بیانی اسطوره‌ای نیست (محمدحسین طباطبایی، ۱۳/۳۳۸) حضرت خضر توضیح می‌دهد که اقداماتی انجام داده، که مؤمنین در حالت عادی مجاز به انجام آن نیستند. به عنوان نمونه کشتی شخص مظلوم را، برای جلوگیری از غصب آن، به طور جزئی تخریب کرد.

منطقی که فقهانی چون شیخ طوسی و محقق اردبیلی از این آیه برداشت کرده‌اند و مورد نظر این تحقیق است آن است که هدف و ملاک انجام امور مذکور در آیه، دفع مفسد، و ضرورت تدبیر امور است (طوسی، تبیان، ۷/۸۱) و می‌توان از این آیه این گونه برداشت کرد که برای دفع مفسده‌ای بزرگ‌تر، جایز است مال محترمی به طور جزئی تخریب شود. (مقدس اردبیلی، زبده، ۱/۳۸۶) و این طور نتیجه گرفت که برای دفع و حسم مفسده، می‌توان عملی را انجام داد که در حالت عادی مجاز نیست.

برخی اعمال مذکور در آیه را منحصر به مقام نبوت دانسته‌اند، (مکارم، بحوث، ۵۷۰) ولی باید دانست که توضیح این واقعه برای بیان یک حکم عقلی است (مقدس اردبیلی، زبده، ۱/۳۸۶) که صرفاً برخی از مصادیق آن، - که در آیه بیان شده - از راه وحی و الهام قابل درک می‌باشد. بنابراین اگرچه مواردی که در آیه آمده است از طریق علم لدنی و وحی بوده است (طباطبایی، ۱۳/۳۳۸)؛ ولی اگر در موردی منطق و ملاک آیه قابل اجرا باشد و مصداق نیز با عقل عادی قابل درک باشد، اجرای حکم عقلی کلی که به نظر می‌رسد به معنای مورد نظر در این تحقیق نزدیک است، منعی ندارد.

باید دانست که منطق مذکور در این آیه در فروع فقهی نیز کاربرد دارد؛ مثلاً امام صادق ع به استناد این آیه، زراره بن اعمین که از اصحاب نزدیک اهل بیت بودند را نکوهش کردند تا آسیبی به وی نرسد. ایشان به فرزند زراره فرمودند «به پدرت بگو عیب تو را می‌گویم ... تا بوسیله آن شر دشمنان از تو دفع شود» و سپس آیه را قرائت فرمودند. (محمدتقی مجلسی، ۱۴/۱۲۱؛ حرعاملی، وسائل، ۳۰/۳۷۴) امام صادق برای از بین بردن ریشه شر عملی را انجام دادند که در حالت عادی مجاز نبوده است. فقها نیز به استناد روایت مذکور، یکی از موارد جواز غیبت را دفع ضرر از مغتاب دانسته‌اند. (انصاری، المکاسب، ۱/۳۵۵؛ بحرانی، ۱۸/۱۶۷؛ روحانی، منهاج، ۲/۶۵).

بنابراین به نظر می‌رسد می‌توان قاعده حسم را با تعریفی که ذکر شد، از آیه مذکور استنباط کرد به این نحو که برای از بین بردن ریشه شر و فساد، با رعایت شرایطی که خواهد آمد می‌توان عملی را انجام داد که در حالت عادی مجاز نیست.

۲. روایات

هرچند در روایات عنوان این قاعده به صراحت نیامده است، ولی روایاتی وجود دارند که به نظر می‌رسد بر مبنای این قاعده صادر شده است، و یا آنکه با در نظر گرفتن قاعده مزبور، مفاد آنها روشن‌تر و گویاتر خواهد بود. برخی از این روایات مطرح و مورد بحث قرار می‌گیرند:

روایت اول: طبق آنچه در حدیث لاضرر که ریشه تدوین قاعده مهمی با عنوان لاضرر شده، آمده است، سمره بن جندب صاحب درختی در خانه یکی از انصار بود، که سرکشی‌های بی‌موقع و گویا سوء استفاده او از حق ارتفاقی آن، موجب مزاحمت برای مرد انصاری شده بود. در نهایت این ماجرا، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با جمله «انک رجل مضار و لا ضرر و لا ضرار علی مؤمن»، سمره بن جندب را خطاب فرموده، و به قطع درخت دستور فرمودند (جرعاملی، وسائل، ۴۲۹/۲۵).

موضوع اصلی روایت لاضرر، این نکته است که حکم اولیه، اجرای قاعده تسلیط و حق تصرف و استفاده از حق ارتفاق است. حکمی که در این مورد خاص، موجب ایجاد ضرر بر دیگری شده است. پس اگر صرفاً به مفاد قاعده لاضرر توجه کنیم، این ضرر نفی شده است و به تبع آن حکم ضرری یعنی حق ارتفاقی که موجب تضرر همسایه است رفع شده است، و اگر مستند پیامبر اکرم صرفاً قاعده لاضرر بود، ایشان می‌توانستند تنها راه دسترسی و حق ارتفاقی او را محدود سازند، و مثلاً زمان خاصی تعیین نمایند، ولی در مقام عمل، حکم به قلع درخت فرمودند؛ و در نتیجه، هم حق ارتفاق را به کلی از بین بردند، و هم ماده نزاع یعنی درخت را از بیخ و بن قطع فرمودند.

لذا شاید بتوان گفت قاعده لاضرر فی نفسه دارای محتوای قطع درخت نیست؛ بلکه قطع درخت که ماده فساد به حساب آمده، نیازمند قاعده دیگری است می‌توان از آن با عنوان قاعده حسم یاد کرد. در واقع درخت قطع شده است تا نزاع و فساد به کلی خاتمه یابد؛ نکته مهمی که برخی از فقها نیز بدان اشاراتی داشته‌اند (بجنوردی، ۲۲۶/۱؛ روحانی، فقه الصادق، ۳۹۶/۱۸).

بنابراین به نظر می‌رسد اگر اعمال حق و اجرای حکمی موجب ایجاد ضرر گردد، با رعایت شرایط قاعده لاضرر، حکم ضرری برداشته می‌شود، و اعمال حق منوط به عدم ایجاد ضرر می‌گردد؛ ولی اگر این میزان کافی نباشد، به استناد قاعده حسم می‌توان به از بین رفتن اصل حق و یا حذف مالکیت حکم صادر کرد.

روایت دوم: پیامبر اکرم (ص) در مورد افرادی که سخنان نادرستی پیرامون یکی از بانوان به کار برده بودند، حکم به تبعید صادر فرمودند (حرعاملی، وسائل، ۱۴/۱۴۹) چراکه با تبعید آنها، از اشاعه منکر جلوگیری شده و ماده فساد قلع می‌شود (محمدباقر مجلسی، ۲۰/۳۵۲).

اگر چه این روایت در مورد دو فرد مطرح شده، ولی عمل پیامبر در صدور حکم تبعید افرادی که حضورشان موجب فساد بوده، می‌تواند منشأ تشریح حکم باشد. ضمن اینکه به نظر می‌رسد حکم تبعید، برای قلع ماده فساد صادر شده (همو، ۲۰/۳۵۲). بنابراین از این عمل پیامبر می‌توان استنباط کرد که با رعایت ضوابطی می‌توان برای قلع ماده فساد حکم تبعید صادر نمود.

روایت سوم: از موارد مصرف زکات پرداخت بدهی بدهکاران می‌باشد؛ اما پرداخت زکات برای ادای دین ناشی از معصیت، از نظر اجماع یا مشهور فقها نادرست شمرده شده است (علامه حلی، تذکره، ۵/۲۵۷؛ بهبهانی، مصابیح، ۱۰/۴۴۸؛ خوئی، المستند، ۱۴/۹۸؛ برای مخالف رک: سبزواری، ذخیره، ۳/۴۵۶).

مستند این حکم، روایت محمد بن سلیمان از امام رضا است که می‌فرماید امام مسئول پرداخت بدهی بدهکارانی است که در راه اطاعت الهی بدهکار شده‌اند؛ نه بدهکارانی که برای معصیت معسر شده‌اند (کلینی، ۵/۹۴؛ حرعاملی، وسائل، ۱۸/۳۳۶؛ محمدباقر مجلسی، ۱۹/۴۴؛ فیض کاشانی، ۱۸/۷۸۹) حکمی که علامه حلی علت آن را «حسم ماده فساد» دانسته است (تذکره، ۵/۲۵۷). گویا چنین حکمی آمده تا بدهکاری که بدهی اش ناشی از حرام است، توسط امام یا زکات تضمین نشود، و در نتیجه معصیت از بین برود.

روایت چهارم: بنا به صحیح‌ه علی بن مهزیار (شهید ثانی، الروضه، ۳/۲۵۴؛ نجاشی، ۱/۲۵۳) وقتی اختلاف شدیدی بین موقوف علیهم وجود داشت امام جواد (ع) با خط خود چنین بیان می‌دارند که فروش وقف بهتر است به این دلیل که چه بسا در اختلاف جان و مال از بین برود (ابن بابویه، ۴/۲۴۱؛ حرعاملی، وسائل، ۱۹/۱۸۸) این صحیح‌ه مستند مشهور فقها (شهید ثانی، الروضه، ۳/۲۵۴؛ صاحب جواهر، ۲۲/۳۶۳) و قانون مدنی (ماده ۳۴۹) در مورد فروش وقف در صورتی که بین موقوف علیهم اختلاف شود، به نحوی که بیم سفک دما باشد، قرار گرفته است.

به نظر می‌رسد در این روایت صحیح‌ه، با توجه به اینکه وقف منشأ نزاع شده است برای از بین رفتن فساد و از میان بردن ریشه نزاع و فساد حکم به فروش وقف شده است. فقها نیز به موضوع «از بین رفتن فساد»، به عنوان قاعده و مستند حکم اشاره کرده‌اند (شهید ثانی، الروضه، ۳/۲۵۴؛ صاحب جواهر، ۲۲/۳۶۳) بنابراین در این شرایط، وقف فروخته می‌شود تا ریشه فساد و منشأ اختلاف، نیست و نابود شود.

روایت پنجم: تقسیم مال، به عنوان راه حلی برای برخی اختلافات حقوقی مطرح شده، و مستند آن، روایات (حرعاملی، وسائل، ۲۷/۲۵۰) و همچنین اجماع (صاحب جواهر، ۴۰/۴۰۲ - ۴۱۰) دانسته شده است. طبق این راه حل، از آنجا که نمی‌دانیم حق با خواهان یا خواننده است، مال مورد اختلاف، بین دو طرف تقسیم می‌شود؛ در حالی که چنین حکمی، مطمئناً در بخشی از آن، بر خلاف واقع می‌باشد. اما همان‌طور که فقها در این موضوع نیز اشاره کرده‌اند، برای دفع مفسده و پایان نزاع و «حسم ماده نزاع»، مال، بین خواهان و خواننده تقسیم می‌شود (طباطبایی حکیم، ۱۲/۱۸۵؛ صافی، ۳۹).

روایت ششم: بنابر اجماع، در صورتی که مسلمان، کافری را به قتل برساند، حکم آن قصاص نیست (صاحب جواهر، ۴۲/۱۵۰)؛ ولی در روایاتی که مشهور (صاحب جواهر، ۴۲/۱۵۱) فقها به استناد آن فتوا داده‌اند (طوسی، الاستبصار، ۴/۲۷۱؛ حرعاملی، وسائل، ۲۹/۱۰۷) به صراحت آمده است اگر مسلمانی اعتیاد به این عمل داشته باشد، کشته خواهد شد. حکمی که می‌تواند به جهت حسم ماده فساد باشد. علاوه بر این، در مورد مسلمانی که کافر غیر ذمی را بکشد، هرچند بنا به اجماع فقها (صاحب جواهر، ۴۳/۴۱) قصاص و دیه وجود ندارد؛ ولی ممکن است برای دفع فساد، حاکم، قاتل مسلمان را به پرداخت دیه ملزم کند (تبریزی، ۱/۴۹).

همچنین بر اساس برخی روایات (حرعاملی، وسائل، ۲۹/۹۴) در مورد شخص آزادی که مکرراً بردگان را به قتل می‌رساند و معروف به این کار شده بود، اگرچه فرد آزاد به جهت قتل برده قصاص نمی‌شود، ولی چنین فرد آزادی بنا به نظر فقها به جهت «حسم ماده فساد» به قتل می‌رسد (علامه حلی، تحریر، ۵/۴۴۳).

در فروع باب قصاص و دیات نیز به نظر می‌رسد به قاعده حسم استناد شده است. به طور مثال در خصوص کودکی که کودک دیگری را وادار به خودکشی کند، برخی از فقها چنین فردی را مستحق حبس ابد دانسته‌اند؛ آن هم به جهت «قلع ماده فساد». (عبدالاعلی سبزواری، ۲۸/۲۰۱).

در واقع گویا از آنجا که لازم است ماده فساد از بین برود، برای چنین قاتلانی، قصاص یا حبس ابد در نظر گرفته شده است.

بنا بر آنچه از روایات گذشت، می‌توان گفت قاعده حسم، یکی از قواعد پر اهمیتی است که در جهت اجرای آن، احکامی متفاوت از حکم اولیه صادر شده است.

۳. دلیل عقل

با توجه به اینکه هدف احکام شرعی و قانونی، جلب مصالح و دفع مفسدات است و اینکه رفع و دفع فساد از مقاصد مهم شرع است که در مقدمه به آن اشاره شد؛ اگر برای احقاق این هدف، اجرای حکم اولی

کافی نباشد، می‌توان برای نابودی فساد، ریشه و عامل ایجاد فساد را هدف گرفت. علاوه بر این، با توجه به درک حسن عدل و قبح ظلم توسط عقل مستقل، (مظفر، ۲۰۹/۱) و نیز نیکو بودن نابودی فساد، می‌توان قاعده حسم را مطابق حکم عقل دانست؛ البته مگر در مواردی که حسم ماده فساد، ظلم دیگری را در پی داشته باشد.

تطبیق قاعده

در این قسمت به مواردی می‌پردازیم که فقها در عمل قاعده را جاری کرده‌اند و حتی گاهی از این عمل تعبیر به حسم ماده فساد نموده‌اند.

۱. یکی از موارد اجرای قاعده حسم، از بین بردن ادوات انحصاری جرم است. در واقع آنچه فی نفسه و ذاتاً حرام و ممنوع است، ارتکاب جرم است، و نه نگهداری ادوات جرم؛ اما هنگامی که آن ادوات، منحصراً وسیله ارتکاب قمار، یا شرک به خدا و یا هر گناه و جرمی باشد، از بین بردن و «حسم ماده و ریشه فساد» برای جلوگیری از گناه و فساد، ضروری می‌نماید. (خوئی، مصباح الفقاهه، ۲۵۴/۱؛ روحانی، فقه الصادق، ۱۴۵/۱۴) حتی گفته شده در صورت شکستن بت، از بین بردن اجزاء آن هم به جهت حسم ماده فساد ضروری است (خمينی، المکاسب، ۱/۱۱۲).

۲. بر اساس روایات (حرعاملی، وسائل، ۳۲۹/۲۵) حکمت حرمت شرب خمر، زوال عقل و نیز فساد دانسته شده است؛ لکن روشن است که میزان اندک شراب، مستی و زوال عقل را در پی ندارد. با این وجود از نظر روایات (همو، همان، ۳۲۹/۲۵) و اجماع فقها (صاحب جواهر، ۳۷۴/۳۶) میزان اندک نیز حرام بیان شده است. چراکه از نظر فقها، «حسم ماده فساد» لازم می‌باشد (علی طباطبایی، ۲۰۲/۱۲؛ شهید ثانی، مسالک، ۷۲/۱۲؛ بهبهانی، حاشیه، ۶۸۲/۱؛ بجیرمی، ۱۸۸/۴؛ خطیب شربینی، ۵۱۶/۵). در مورد ضرورت دور ریختن شراب، به دلیل «حسم ماده فساد»، تصریح شده است (زیلعی، ۴۸/۶) حتی افزون بر این، از بین بردن ظروف مربوط به شراب توسط حاکم نیز، در برخی از مذاهب اسلامی، در جهت قلع ماده فساد دانسته شده است (سنامی، ۳۲۸).

۳. به هنگامی که شخصی مرتکب جرائم موجب حد جلد یا قطع گردد، حد مربوطه بر او اجرا می‌شود؛ اما اگر سه بار جرم و حد مربوطه، تکرار شود، بنابر روایات (طوسی، الاستبصار، ۲۱۲/۴؛ حرعاملی، وسائل، ۱۱۶/۲۸) و اجماع فقها (صاحب جواهر، ۱۳۴/۱۳)، حکم قتل در مورد وی جاری خواهد بود. منشأ این حکم ممکن است قاعده حسم باشد.

۴. در موضوع دخل و تصرف متقلبانه در سکه‌های رایج، برخی از فقها به دلیل «حسم ماده فساد»

- اشاره کرده و حکم به نابودی آن داده‌اند (نائینی، ۱/۲۴).
۵. در مورد کتب ضلال، اگر فقط بخشی از آن، مصداق کتب ضلال قرار گیرد، ولی نابودی آن قسمت، به تنهایی ممکن نباشد، باز هم طبق تصریح فقها، به دلیل «حسم ماده فساد» باید کل آن نابود شود؛ (موسوی قزوینی، ۵/۲۳۹) حتی اگر کتاب ارزش مالی نیز داشته باشد. مگر اینکه حفظ آن برای اثبات جرم و ابطال باطل یا احتجاج بر خصم ضرورت داشته باشد.
۶. در حکم مشهور ارث زن از قیمت برخی از اموال و نه عین آنها، (صاحب جواهر، ۳۹/۲۰۷) برخی از فقها حکمت چنین حکمی را «حسم ماده نزاع» در اختلاف زوجه با بقیه ورثه در نحوه تصرف در عین اموال دانسته‌اند (آل بحر العلوم، ۳/۱۰۷).
۷. در مورد سارقی که کودکی را سرقت کند، تعزیر ثابت است (شهید ثانی، الروضه، ۹/۲۵۱) ولی برخی از فقها قائل به قطع ید هستند؛ در حالی که انسان آزاد، قیمت مالی نداشته، و ممکن است شرایط قطع ید نیز وجود نداشته باشد. در واقع در این موارد، «دفع فساد» دلیلی بر جریان این حکم دانسته شده است (طوسی، المبسوط، ۸/۳۱؛ مقدس اردبیلی، مجمع الفائده، ۱۳/۲۴۳).
۸. هر گاه دوزن که با هم خویشاوندی نداشته باشند بدون ضرورت، برهنه، تحت ازار واحد قرار بگیرند تعزیر می‌شوند ولی اگر این عمل و تعزیر مربوطه تکرار شود، منجر به اجرای حد خواهد شد و اگر پس از اجرای حد باز هم تکرار شود، بنا بر نظری در نهایت و پس از چند بار تکرار، منجر به صدور حکم به قتل آنها خواهد شد (شهید ثانی، الروضه، ۹/۱۶۰؛ فاضل هندی، ۲/۴۰۹؛ ابن فهد حلی، المهدب، ۵/۶۱) یا بنا بر مذهب حنفیه، لواط موجب تعزیر است؛ ولی اگر حاکم به این نتیجه برسد که تعزیراتی از قبیل شلاق و مانند آن موجب بازدارندگی نیستند، می‌تواند از باب تعزیر مرتکب این جرم را اعدام نماید (ابن عابدین، ۴/۱۹۱؛ جزیری، ۵/۱۲۶) احکامی که به نظر می‌رسد، به جهت «حسم ماده فساد» باشد.
۹. اجرای حکم قتل شخص بدعت‌گذار در برخی موارد آن، (حرعاملی، وسائل، ۲۸/۳۱۹) طبق تصریح برخی فقها، به علت «حسم ماده فساد» است (ابن عابدین، ۴/۱۵).
۱۰. در مورد بسیاری از جرائم از جمله سرقت تعزیری، «از بین بردن ریشه فساد» به عنوان دلیل جریان حکم تعزیری ذکر شده است (علامه حلی، منتهی، ۱۴/۱۹۶) همچنان که برخی فقها، مقاربت با همسر در زمان غیر مشروع را نیز، به جهت حسم ماده فساد، موجب تعزیر دانسته‌اند (انصاری، کتاب الطهارة، ۳/۳۸۲) همچنین تادیبات و تعزیراتی که متوجه کودک می‌شود، همان‌طور که برخی فقها متذکر شده‌اند، - به جهت مصلحت کودک و یا «دفع فساد»، و ... جریان پیدا می‌کند (کاشف الغطاء، ۱/۲۵۲).
۱۱. بر اساس روایات (کلینی، ۵/۵۲۴؛ حرعاملی، وسائل، ۲۰/۲۰۵؛ حرعاملی، الفصول، ۲/۳۳۵؛

فیض کاشانی، ۸۲۹/۲۲) و مشهور فقها (سبزواری، کفایه، ۸۳/۲) نظر به دست و موی اهل کتاب جایز است، مگر آنکه از روی ریه باشد. برخی فقها دلیل آن را، منجر شدن به فساد دانسته‌اند (علی طباطبایی، ۶۵/۱۰).

همچنین در موضوع مشابه، شهید ثانی دلیل حرمت خلوت با نامحرم را «حسماً للفساد» دانسته است (شهید ثانی، مسالک، ۷۲/۱۲). در واقع اگر چه حرام اصلی، نظر و لمس و مانند آن است؛ اما برای اینکه ماده فساد ناپود شود، و حرام رخ ندهد، خلوت با نامحرم نیز حرام دانسته شده است. دقت در موارد یادشده، که تنها بخشی از کلمات فقها در این خصوص را شامل است، نشان می‌دهد که فقها در ابواب مختلف فقه به قاعده حسم ماده فساد، بدون ذکر نام قاعده، عمل کرده‌اند؛ و بعضاً حتی به عنوان دلیل از آن یاد کرده‌اند.

محدوده و شرایط اجرای قاعده

قاعده حسم می‌تواند در احکام فقهی و حقوقی، و نیز موضوعات خارجی با رعایت شرایطی جریان یابد. با این توضیح که چنانکه خواهد، به استناد این قاعده، هم می‌توان حکم فقهی کلی صادر کرد؛ و هم می‌توان در مصادیق خارجی، به جهت حسم ماده فساد، یک حکم اولی را کنار گذاشت. مانند اینکه دادرسی برای جلوگیری از اقدامات نادرست و تبدیل یک دادرسی به چند دادرسی، موقتاً تا قبل از صدور حکم، جلوی هر اقدامی را در مورد دعوی بگیرد.

بعلاوه همان‌طور که از مستندات بدست می‌آید موضوع این قاعده هم می‌تواند مسائل کیفری باشد و هم مسائل حقوقی؛ مثلاً حدیث لاضرر، وقف یا قرعه از مسائل حقوقی هستند که اجرای قاعده در آنها به جهت حسم ماده نزاع بوده است؛ همان‌طور که در برخی دیگر از مستندات، اجرای قاعده به جهت حسم ماده فسادی از جنس مفساد کیفری، بوده است.

همچنین با توجه به ظاهر ادله و نیز موارد متعدد و مختلف اجرای آن - که مفصلاً گذشت، - می‌توان گفت محدوده زمانی اجرای قاعده، عام بوده، و علاوه بر جریان در مورد قضاوت در مسائل پیش آمده، در مورد پیش‌گیری از جرائم آینده نیز به کار می‌آید.

اما باید توجه داشت که مهمترین شرط اجرای قاعده حسم در موارد غیر منصوصه، انحصاری بودن راه از بین بردن فساد است. در واقع وقتی برای از بین بردن فساد، راهی جز از بین بردن ریشه آن نباشد، می‌توان از قاعده استفاده کرد؛ ولی اگر راه دیگری وجود داشته باشد، و نیازی به حسم ریشه و ماده فساد نباشد، فقیه یا دادرسی نمی‌تواند به استناد اینکه با اجرای قاعده، راحت‌تر نتیجه حاصل می‌شود، ماده فساد را از بین ببرد؛

چرا که ممکن است چیزی که اکنون مایه فساد است، همیشه و در همه احوال مایه فساد نباشد. شرط دیگری که می‌توان از ادله و نظایر اجرای قاعده برداشت کرد، علم و یقین است. به طوری که لازم است دادرسی یا قانون‌گذار یقین داشته باشد که با حکمی که بر اساس قاعده صادر می‌کند، ماده فساد نابود شده، و قطعاً از فساد جلوگیری خواهد شد؛ ولی در مقابل، به نظر می‌رسد بر اساس ظن و گمان جلوگیری از فساد، نتوان ریشه و ماده آن را از بین برد، و قاعده را اجرا کرد. چنان‌که در برخی از نظایر جریان قاعده که پیشتر گذشت، مثلاً مورد قصاص فرد آزاد به جهت تکرار قتل بردگان، فقها به این موضوع اشاره کردند (مقدس اردبیلی، مجمع الفائده، ۴۴/۱۴).

شرط مهم دیگری که در اجرای این‌گونه قواعد در نظر گرفته می‌شود، برتری و اهمیت موضوع در تراحم با ادله دیگر است. شبیه همان مواردی که در باب امر به معروف و نهی از منکر (خوئی، مصباح الفقاهه، ۱/۴۷۲؛ همو، منهاج، ۱/۳۵۲) قاعده لاضرر، (بجنوردی، ۱/۲۲۷)، قاعده عسر و حرج (همو، ۱/۲۶۵)، یا دیگر قواعد فقهی (مکارم، القواعد الفقهیه، ۱/۳۹۳) مطرح شده است.

مشخصاً در مورد قاعده حسم می‌توان به این فرع فقهی توجه کرد: اگر ولی دم شخصی که توسط محارب کشته شده است، گذشت نماید، بنا به نظر برخی از فقها این گذشت به معنای سقوط حد نیست (طوسی، المبسوط، ۸/۵۱؛ خوئی، موسوعه، ۴۱/۳۸۸؛ صاحب جواهر، ۴۱/۵۷۹) و همان‌طور که برخی فقها آورده‌اند، به حکمت «از بین بردن ریشه فساد»، حد جاری می‌گردد (علامه حلی، مختلف، ۹/۲۵۱)؛ اما اگر متهم صرفاً مرتکب جرح شده باشد بیشتر فقها، گذشت شاکی را به معنای سقوط حد دانسته‌اند (طوسی، الخلاف، ۵/۴۶۶؛ طبرسی، ۲/۴۲۱؛ حلی، المقتصر، ۳/۵۰۹؛ صیمری، ۳/۲۶۱؛ صاحب جواهر، ۴۱/۵۷۹) در حالی که در صورت ارتکاب قتل، از آنجا که قتل اهمیت زیادی دارد و فساد بسیاری را موجب می‌شود، قاعده حسم را جاری دانسته، گذشت شاکی را موجب سقوط حد نمی‌دانند.

همچنین وقتی شیء الف عامل فسادی است، قبل از قطع و حسم ریشه و ماده آن، باید ملاحظه شود که فسادی که الف ایجاد می‌کند مهمتر است، و یا فسادی که از حسم و نابودی او نتیجه می‌شود و پس از در نظر گرفتن این دو امر می‌توان حکم به قطع ماده فساد داد. بنابراین نمی‌توان در مورد کسی که عادت به بی‌دقتی در راه رفتن، و تخریب احتمالی اموال اطراف دارد، به جهت فسادی که ایجاد می‌کند، حکم قتل صادر کرد.

در واقع لازم است ضرر و فسادی که از نابودی الف ایجاد می‌شود، کمتر از فسادی باشد که بر وجود او مترتب است. به عبارت دیگر برای اجرای قاعده حسم، لازم است حسم ماده فساد، مهم‌تر از حرمت مال و جان دیگری باشد؛ تا دلیل حسم بر دلیل حرمت مال و جان مسلمان برتری داده شده، و جاری گردد. مثلاً

اگر کسی عادت به انجام رابطه نامشروع از قبیل تقبیل و مانند آن داشته باشد، و پس از چندین بار اجرای حکم، باز هم به سراغ این عمل برود، نهایتاً می‌توان او را برای مدتی حبس یا تبعید کرد؛ اما حسم و قتل او، نیازمند دلیل محکم‌تری است.

شرط دیگر برای اجرای قاعده، که از نکته پیش‌گفته برداشت می‌شود، توجه به احتیاط است. در واقع به هنگامی که تردید معقولی برای اجرای قاعده باشد، لازم است جانب احتیاط را گرفت، و از اجرای قاعده خودداری نمود.

شاید به جهت همین احتیاط بوده است که فقها موارد منصوصه قاعده را به همه موارد متصور فقهی تعمیم نداده‌اند. حتی در مواردی هرچند برخی از فقها به این قاعده استناد کرده‌اند، اما بیشتر فقها حکم ناشی از این قاعده را نپذیرفته‌اند.

همچنین در جایی که سارق، کودکی آزاد و غیر برده را سرقت کرده است، همان‌طور که اشاره شد، برخی از فقها به استناد روایات، (حرعاملی، وسائل، ۱۸/۵۱۴) حکم به قطع ید او داده‌اند (علامه حلی، تحریر، ۵/۳۵۷) ولی برخی دیگر این حکم را بر خلاف احتیاط دانسته، و نپذیرفته‌اند (خمینی، تحریر، ۲/۴۸۶) و یا در مورد نظر بدون ریه به وجه و کفین زن نامحرم مسلمان، برخی از فقها آن را به جهت جلوگیری از منجر شدن به حرام، حرام دانسته‌اند (خوئی، المستند، ۲/۷۴)؛ امری که اختلافی بوده مورد پذیرش همه فقها قرار نگرفته است (علامه حلی، قواعد، ۳/۶؛ یزدی، ۵/۴۸۷).

همچنان که اگر کودک مرتکب چند بار سرقت شود و هر بار مجازات مربوطه اجرا شود، در سرقت پنجم، بنا به نظر برخی از فقها، برای دفع فساد، دست او قطع می‌شود (طوسی، النهایه، ۷۱۶؛ ۳/۴۳۴؛ ۷/۴۱۱؛ خوئی، القضاء، ۲/۳۴۶؛ خوئی، مبانی تکمله، ۲۸۲) ولی مشهور فقها این حکم را نپذیرفته‌اند (صاحب جواهر، ۴۱/۴۷۶؛ فخرالمحققین، ۴/۵۲۰؛ خمینی، المکاسب المحرمه، ۲/۴۸۲؛ موسوی گلپایگانی، ۱/۲۷۰؛ بهجت، ۵/۱۹۶).

همان‌طور که دیده می‌شود، شرایطی که برای اجرای قاعده گفته شد، مستنبط از اصول کلی فقه، احکام مذکور در قواعد دیگر فقه و همچنین شرایطی است که فقها در موارد مذکور در قسمت تطبیق قاعده گاه به آن اشاره کرده‌اند.

مصادیقی از امکان اجرای قاعده

پس از بیان موارد قطعی اجرای قاعده حسم، و نیز مواردی که می‌توان گفت در جهت قاعده، حکمی فقهی صادر شده، و همچنین تحلیل قاعده و استنباط شروط اجرای آن، تشریح دو مورد از مواردی که

ممکن است بتوان به استناد قاعده، حکم فقهی جدیدی در آن صادر کرد، پی گرفته می‌شود.

۱. از بین بردن حیوانات مزاحم

گاه برخی از حیوانات به جهت اینکه به درستی نگهداری و تربیت نشده‌اند، و یا حتی عمداً برای امر نادرستی تربیت شده‌اند، مشکلات و مفساسدی ایجاد می‌کنند. مانند سگی که عادت به ایجاد جراحت برای کودکان پیدا کرده است، یا میمونی که برای سرقت تعلیم دیده، یا عادت به سرقت پیدا کرده است. در این موارد، هرچند در درجه اول لازم است سعی شود تا تربیت حیوان به نحو صحیح تغییر کند، اما در مواردی که این امر میسر نباشد، یا صاحب آن از تغییر تربیت حیوان خودداری کند، می‌توان از قاعده حسم برای کشف حکم فقهی موضوع استفاده کرد.

توضیح آنکه اگر چه تکلیف حشرات موذی در فقه کاملاً روشن است (حسینی عاملی، ۳۱۳/۸) و همچنین کشتن حیواناتی که هیچ ضرری برای انسان ندارند حرام است (نراقی، ۱۴۰/۱۸) اما حیواناتی که ذاتاً موذی نیستند ولی در برخی از موارد موجب آزار انسان‌ها هستند مورد ابهام است؛ از سویی ممکن است مناط حشرات موذی در مورد آنها صدق کند و از سویی دفاع از حقوق حیوانات نیز اهمیت دارد. ولی به هر حال برای پاسخ به این مسئله تازه می‌توان از قاعده حسم نیز بهره گرفت و با رعایت شرایطی که گفته شده بر اساس قاعده حسم، ممکن است حکم به تغییر مالکیت حیوان داد، و یا آنکه حیوان را به شیوه آرامش‌بخشی به مرگ سپرد؛ که هر دو این احکام، یعنی تغییر مالکیت و یا قتل حیوان را می‌توان از نتایج اجرای قاعده حسم برشمرد.

۲. از بین بردن تسلیحات کشتار جمعی، شیمیایی یا میکروبی

استفاده از برخی از سلاح‌ها، مانند تسلیحات شیمیایی یا میکروبی شرعاً مجاز نیست چرا که به جز نظامیان موجب آسیب‌های جدی و مستقیم به افراد غیر نظامی نیز می‌شود (فاضل لنکرانی، ۷)؛ اما ممکن است احتمال داده شود صرف داشتن این امکانات، بر اساس حکم اولی ممنوع نیست؛ اما شاید بتوان به استناد قاعده حسم گفت به جهت قطع ماده فساد، می‌توان برای نابود سازی این نوع سلاح‌ها تلاش نمود.

نتیجه‌گیری

۱. طبق آنچه از ادله و منابع فقهی برداشت می‌شود، اگر از بین رفتن فساد، منوط به حسم و ریشه‌کن شدن ماده آن باشد، حسم ماده فساد جایز و یا واجب است.

۲. در صورت وجود ضرر، با توجه به حدیث لاضرر، می‌توان چنین رابطه‌ای میان دو قاعده تصویر کرد: وجود ضرر موجب رفع حکم ضرری است و اگر صرف برداشتن حکم ضرری کافی نباشد در مواردی

که برای رفع ضرر راهی جز از بین بردن ماده ضرر نباشد می توان قاعده حسم را جاری دانست.

۳. اجرای قاعده منوط به وجود شرایط مهمی است که بدون رعایت آن شرایط نمی توان به استناد قاعده حکمی صادر کرد. از جمله این شرایط علم و یقین به حسم فساد از طریق اجرای قاعده، در نظر گرفتن اهمیت موضوعات و نیز رعایت جدی احتیاط است.

۴. از جمله مواردی که ممکن است بتوان به استناد به قاعده حسم، حکم به حسم ماده فساد یا تغییر حکم اولی صادر کرد، تغییر مالکیت و یا از بین بردن حیوانات مزاحم، و نیز از بین بردن و نابود کردن تسلیحات کشتار جمعی و شیمیایی می باشد.

منابع

- آل بحر العلوم، محمد، *بلغة الفقیه*، شرح و تعلیق: محمد تقی آل بحر العلوم، تهران، مکتبه الصادق، ۱۴۰۳ ق.
- ابن ادریس، محمد بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، بی جا، بی نا، ۱۴۰۴ ق.
- ابن زهره، حمزة بن علی، *غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع*، قم، مؤسسه الإمام الصادق (ع)، ۱۴۱۷ ق.
- ابن عابدین، محمد امین بن عمر، *رد المحتار علی الدر المختار*، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ ق.
- ابن عاشور، محمد طاهر، *مقاصد الشریعة الإسلامیة*، قطر، وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامیة، ۱۴۲۵ ق.
- ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، *إعلام الموقعین عن رب العالمین*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد، *المقتصر من شرح المختصر*، قم، مجمع البحوث الإسلامیة، ۱۴۱۰ ق.
- _____، *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
- ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم، *الكافی فی الفقه*، اصفهان، مکتبه الإمام امیر المؤمنین علی (ع) العامة، بی تا.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، *کتاب الطهارة*، قم، مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۲۸ ق.
- _____، *کتاب مکاسب*، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، ۱۴۱۵ ق.
- بجنوردی، محمد حسن، *القواعد الفقهیة*، قم، منشورات دلیل ما، ۱۴۳۰ ق.
- البخیرمی، سلیمان بن محمد بن عمر، *تحفة الحبيب علی شرح الخطیب*، بی جا، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
- بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، *حاشیة مجمع الفائدة والبرهان*، قم، مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، ۱۴۱۷ ق.
- _____، *مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح الشرایع*، قم، مؤسسه العلامة المجدد الوحید

البهبهاني، ١٤٢٤ ق.

بهجت، محمد تقى، *جامع المسائل*، قم، دفتر معظم له، ١٤٢٦ ق.

تبريزى، جواد، *تنقيح مباني الأحكام، الحدود و التعزيرات*، قم، دارالصديقة الشهيدة (س)، ١٤٢٩ ق.

جزيرى، عبدالرحمن، *الفقه على مذاهب الأربعة*، بيروت، دار الكتب العلمية، بى تا.

جوهرى، اسماعيل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية*، اميرى، بيروت، ١٩٨٥ م.

حراغاملى، محمد بن حسن، *الفصول المهمة فى أصول الأئمة*، قم، مؤسسه معارف اسلامى امام رضا عليه السلام،

١٤١٨ ق.

_____، *تفصيل وسائل الشيعه الى تحصيل المسائل الشرعية*، قم، مؤسسة آل البيت (ع)

لإحياء التراث، ١٤١٤ ق.

حكيم، محسن، *مستمسك العروة الوثقى*، قم، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى، ١٤٠٤ ق.

خطيب شريينى، محمد بن احمد، *معنى المحتاج*، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٣٧٧ ق.

خليل بن احمد، العين، قم، دار الجهره، ١٣٦٤.

خمينى، روح الله، *المكاسب المحرمة*، قم، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ١٤١٥ ق.

_____، *تحرير الوسيلة*، دار الكتب العلمية، نجف اشرف، ١٣٩٠ ق.

خونى، ابوالقاسم، *القضاء و الشهادات*، منشورات مكتبة الإمام الخونى، قم، ١٤٢٨ ق.

_____، *المستند فى شرح العروة الوثقى*، بى جا، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخونى، ١٤٣٠ ق.

_____، *مباني تكملة المنهاج: القضاء و الحدود*، قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخونى، ١٤٢٢ ق.

_____، *مصباح الفقاهة فى المعاملات (المكاسب المحرمة)*، قم، مكتبة الداورى، ١٣٧٧.

_____، *منهاج الصالحين*، قم، مدينة العلم، ١٤١٠ ق.

_____، *موسوعة الامام الخونى*، قم، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخونى (ره)، ١٤١٨ ق.

روحانى، محمد صادق، *فقه الصادق (ع)*، قم، مؤسسة دار الكتاب، ١٤١٤ ق.

_____، *منهاج الفقاهة*، بى جا، بى نا، بى تا.

الزليعى، فخر الدين، *تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق و حاشية الشُّلبي*، شرح و تعليق: شهاب الدين أحمد

الشُّلبي، القاهرة، المطبعة الكبرى الأميرية، ١٣١٣ ق.

سبزوارى، عبدالاعلى، *مهذب الأحكام فى بيان الحلال و الحرام*، بى جا، مكتب آية الله العظمى السيد السبزواري،

١٤١٧ ق.

سنامى، عمر بن محمد، *نصاب الاحتساب*، بى جا، بى نا، ١٤٠٦ ق.

الشاذلى، حسن على، *الجنائيات فى الفقه الإسلامى دراسة مقارنة بين الفقه الإسلامى و القانون دار الكتاب*

الجامعى، بى جا، بى نا، بى تا.

- شهادت ثانی، زین الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم، منشورات مکتبه الداوری، ۱۴۱۰ ق.
- _____، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۹ ق.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، *جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام*، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۴.
- صافی، لطف الله، *ثلاث رسائل فقهیة* [منبع الکترونیکی]، مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، قم، ۱۴۱۶ ق.
- صیمری، مفلح بن حسن، *تلخیص الخلاف و خلاصة الاختلاف: منتخب الخلاف*، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۸ ق.
- طباطبائی، علی بن محمدعلی، *ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالامثال*، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۲۲ ق.
- طباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۲.
- طبرسی، فضل بن حسن، *المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف*، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، ۱۴۱۰ ق.
- طوسی، محمدبن حسن، *الاستبصار*، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۳.
- _____، *تفسیر التبیان*، بی جا، بی نا، بی تا.
- _____، *الخلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ ق.
- _____، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تهران، المکتبه المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۷۸ ق.
- _____، *النهاية فی مجرد الفقه والفتاوی*، قم، انتشارات قدس محمدی، بی تا.
- عاملی، محمد بن علی، *مدارک الاحکام فی شرح شرایع الإسلام*، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، بی تا.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه*، قم، مؤسسة الإمام الصادق (ع)، ۱۴۲۲ ق.
- _____، *تذکرة الفقهاء*، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۴ ق.
- _____، *قواعد الأحکام*، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۹ ق.
- _____، *مختلف الشیعة*، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۲ ق.
- _____، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، ۱۴۱۲ ق.
- فاضل لنکرانی، محمد جواد، «تولید و استفاده از سلاح های کشتار جمعی از دیدگاه فقه اسلامی»، *مجله علمی پژوهشی حقوق اسلامی*، دوره ۱۰، شماره ۳۹، زمستان ۱۳۹۲، صص ۷-۳۴.
- فاضل هندی، محمدبن حسن، *کشف اللثام الابهام فی شرح قواعد الاحکام*، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ ق.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن، *ایضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد*، قم، مؤسسة اسماعیلیان، ۱۳۸۹ ق.

شماره ١٢٢	فقه و اصول	١٣٠
	فيض كاشاني، محمد محسن ابن شاه مرتضى، <i>الوافى</i> ، اصفهان، كتابخانه امام امير المؤمنين على (ع)، ١٤٠٦ ق.	
	قانون مدني ايران، ١٣٠٧.	
	كاشف الغطاء، جعفر، <i>كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء</i> ، مشهد، مركز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامي مشهد، بي.تا.	
	كليني، محمد بن يعقوب، <i>الكافي</i> ، تهران، دار الكتب الإسلامية، ١٣٨٨.	
	مجلسي، محمدباقر بن محمدتقي، <i>مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول</i> ، تهران، دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٣ ق.	
	مجلسي، محمدتقي بن مقصودعلي، <i>روضة المتقين</i> ، تهران، مؤسسه فرهنگي اسلامي كوشانپور، ١٤٠٦ ق.	
	محقق سبزواري، محمد باقر بن محمد مؤمن، <i>ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد</i> ، قم، مؤسسه آل البيت، ١٢٤٧ ق.	
	_____، <i>كفاية الأحكام</i> ، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٢٣ ق.	
	مظفر، محمدرضا، <i>اصول فقه</i> ، مكتب الاعلام الاسلامي، بي.جا، بي.تا.	
	مقدّس اردبيلي، احمد بن محمد، <i>زبدة البيان في أحكام القرآن</i> ، تهران، مكتبة المرتضوية لاحياء اثار الجعفريه، بي.تا.	
	_____، <i>مجمع الفائدة والبرهان في شرح ارشاد الازهان</i> ، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٦ ق.	
	مكارم شيرازي، ناصر، <i>القواعد الفقهية</i> ، قم، مدرسة الامام أمير المؤمنين، ١٤١١ ق.	
	_____، <i>بحوث فقهية هامة</i> ، قم، انتشارات مدرسة الإمام على بن أبي طالب عليه السلام، ١٤٢٢ ق.	
	_____، <i>دائرة المعارف فقه مقارن</i> ، قم، مدرسة الامام أمير المؤمنين، ١٤٢٧ ق.	
	موسوي قزويني، علي، <i>ينابيع الأحكام في معرفة الحلال والحرام</i> ، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٢٤ ق.	
	موسوي گلپايگاني، محمدرضا، <i>تقريرات الحدود والتعزيرات</i> [منبع الكترونيكي]، قم، مركز اطلاعات و مدارك اسلامي، ١٣٨٦.	
	نائيني، محمد حسين، <i>المكاسب والبيع</i> ، تقرير از محمدتقي آملی، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٣ ق.	
	نجاشي، احمد بن علي، <i>رجال النجاشي</i> ، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، بي.تا.	
	نراقي، احمد بن محمد مهدي، <i>مستند الشريعة</i> ، مشهد، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، ١٤١٥ ق.	
	يزدي، محمد كاظم بن عبدالعظيم، <i>العروة الوثقى فيما من به البلوى</i> ، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٢٠ ق.	